



نفی حجیت قرآن از لوازم دعاوی «روای رسولانه» است

لازمه مدعای سروش در «راوی رویاهای رسولانه» این است که هیچ دلیلی برای پذیرش قرآن از سوی عقلا وجود ندارد، زیرا مکاشفه هیچ اعتبار و حجیتی برای دیگران ندارد به تعبیر دیگر اگر مکاشفه‌ای برای شخصی حاصل شود، برای خود او حجت است، اما اگر آن را برای دیگری بیان کند، هیچ دلیلی برای پذیرش آن وجود ندارد.

لازمه مدعای سروش در «راوی رویاهای رسولانه» این است که هیچ دلیلی برای پذیرش قرآن از سوی عقلا وجود ندارد، زیرا مکاشفه هیچ اعتبار و حجیتی برای دیگران ندارد به تعبیر دیگر اگر مکاشفه‌ای برای شخصی حاصل شود، برای خود او حجت است، اما اگر آن را برای دیگری بیان کند، هیچ دلیلی برای پذیرش آن وجود ندارد.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد علی اسدی نسب، استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدیر گروه قرآن‌پژوهی در گفت‌وگو با خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا) به نقد مقاله جدید عبدالکریم سروش با عنوان «محمد(ص): راوی رویاهای رسولانه» پرداخت و در این‌باره تصریح کرد: آنچه که سروش در این نوشته در واقع سخن جدیدی نگفته و در حقیقت نتیجه افکار گذشته خود ایشان است.

وی افزود: سروش در این نوشته می‌خواهد بگوید که پیامبر(ص) وحی‌ای از طرف خداوند دریافت نکرده‌اند و در واقع ایشان پیامبر نیستند و طبق ادعای سروش، اگر خود پیامبر ادعای گرفتن وحی از جانب خدا را دارد، یا خیال‌پرداز است یا دروغ‌گو است یا به شکلی توریه می‌کند، چرا که طبق مدعای سروش او همانند دیگران خوابی بیش ندیده است و این ادعا که در واقع خلاصه‌ای از مدعای سروش است، لازمه‌اش این است که پیامبری دیگر معنا ندارد؛ چرا که وی پیامبری است دارای مکاشفه رویایی.

اسدی نسب گفت: در واقع ایشان پیامبری را در حد مکاشفه رویایی نازل کرده و این مکاشفه رویایی یعنی مکاشفه‌ای که در رویا به انسان دست می‌دهد و از دست هر کسی ساخته است. هر کس که اهل خواب باشد و به اصطلاح خواب می‌بیند می‌تواند در خواب یک سری اطلاعاتی کسب کند و این اطلاعات ممکن است درست باشد یا نادرست.

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدیر گروه قرآن‌پژوهی ادامه داد: لازمه سوم مدعای سروش این است که هیچ دلیلی برای پذیرش قرآن برای عقلا وجود نداشته، به‌خاطر اینکه قرآن خوابی بیش نیست و خواب نزد عاقلان هیچ حجیتی ندارد. بنابراین هیچ لزومی ندارد که قرآن را به‌عنوان یک پیام آسمانی بپذیرد و حتی به‌عنوان مکاشفه پیامبر(ص) یا شخصی که ادعای پیامبری می‌کند، بپذیرد، چرا که مکاشفه هیچ اعتبار و حجیتی برای دیگران ندارد به تعبیر دیگر اگر همان مکاشفه برای شخص دیگری نیز حاصل شود، مکاشفه برای خود او حجت است، اما اگر این مکاشفه برای فرد دیگری بیان بشود، هیچ دلیلی برای پذیرش آن وجود ندارد.

وی ادامه داد: آقای سروش در جایی می‌گوید «قرآن بیان‌گر خواب پیامبر(ص) است و ارتباطی با خدا ندارد و وحی الهی نیست و پیامبر(ص) از خداوند چیزی نقل نکرده است» که نتیجه این سخن آن است که ما اصلاً در واقع نیازی به پیامبر و وحی نخواهیم داشت، چرا که هر کس می‌تواند خواب ببیند و حتی هیچ بعید نیست، خوابی بهتر از خواب پیامبر(ص) ببیند که از خواب او کامل‌تر باشد که اشاراتی هم اتفاقاً به همین مطلب در لابه لای کلمات آقای سروش در همین نوشته و در نوشته‌های قبلی او وجود دارد.

این پژوهشگر عرصه قرآن و حدیث افزود: لازمه پنجم این است که دین جزئی از خواب و خیال اعم از راست و باطل است؛ یعنی آقای سروش مدعی شده است که در واقع دین جزئی برخواسته از خواب است که خواب هم متشکل از باطل و راست است، چرا که قوام دین به قرآن است و قرآن هم خواب است و خواب معجونی از حق و باطل. این در واقع ماحصل گفته سروش و لازمه کلام ایشان است.

مؤلف مقاله «جاودانگی و جهانی بودن قرآن» گفت: سروش در متن این مقاله می‌گوید که پیامبر(ص) خواب دیده و ارتباطی با خدا نداشته. نزاع بحث در این جا است که پیامبر(ص) اگر واقعاً خواب دیده باشد، چرا خواب خود را به خداوند نسبت داده‌است و چرا هیچ کدام از اصحاب پیامبر(ص) این مطلب را متوجه نشده‌اند و حتی خود پیامبر(ص) یک بار هم با اشاره یا کنایه نگفته‌اند که به من وحی نشده و من این مطالب را از طرف خودم بیان می‌کنم.

وی در ادامه گفت: سروش در بخشی از مقاله خود وقتی که جریان کلام حواریون به حضرت عیسی(ع) را می‌گوید: «آیا خدای تو می‌تواند مائده‌ای از آسمان برای ما بفرستد که حضرت عیسی(ع) جواب می‌دهد از خدا شرم بداری! گفتند می‌خواهیم از آن بخوریم تا دلمان آرام گیرد و یقین کنیم که تو به ما راست گفته‌ای»، در ذیل همین داستان قرآنی می‌گوید: «گویی که گوینده‌ای به نام

خدا پاك از صحنه غائب است و پیامبر(ص) خود حاضر و ناظر و گزارشگر و راوی آنهاست».

اسدی نسب گفت: يك جا خدا با عیسی (ع) سخن می‌گوید و عیسی(ع) جواب می‌دهد. ایشان چه می‌خواهد بگوید می‌خواهد بگوید خود پیامبر(ص) در واقع در خواب این صحنه را دیده و این صحنه برایش مجسم شده؟ مکاشفه شده این صحنه برایش که حواریون به حضرت عیسی(ع) آمده‌اند و این مطلب را درخواست کرده‌اند؟ ایشان از این آیه این استفاده می‌کند در حالی که گوینده غائب نیست، بلکه آیه 112 در ادامه آیه 111 است و در این آیه شریفه آمده است: « وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ ...؛ و [یاد کن] هنگامی را که به حواریون وحی کردم «(مائده/111).